

تصویرهای ذهنی و مفهوم مکان

رعنا سادات حبیبی*

کارشناس ارشد معماری، دانشکده علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۰/۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۲/۲۱)

چکیده:

مکان عنصر اصلی هویت ساکنان آن است. انسان با شناخت مکان می تواند به شناخت خود نایل شود. یکی از علل سرگردانی انسان امروز نپرداختن به مفهوم مکان و از آن ره نبود هویت مکانی است. مکان های مدرنیستی امروزین بدون توجه به طبیعت پیرامون و نیازهای کیفی ساخته شده اند و به ناگزیر برآورده کننده ی هیجان ها و نیاز های زود گذر کمی انسان می باشد و به دور از هرگونه معنا و خصیصه ی اصیلی تنها ترویج دهنده ی نامکان ها هستند. در این مقاله واژه شناسی و مفهوم مکان از دیدگاه کلاسیک آن یعنی نظر حکمای ایرانی و فلاسفه ی یونان در روزگار کهن و از دیدگاه نظریه پردازان مکان (پدیدارشناس-روانشناس محیطی) در دوران معاصر بررسی و به رابطه ی مکان و خاطره و حافظه جمعی و تصویر ذهنی حاصل از مکان پرداخته می شود. این پژوهش به جستجوی عوامل به وجود آورنده ی هویت و معنای مکان و تاثیر آن بر روی انسان پرداخته و آنچه حاصل شده، در خیابان نیاوران به عنوان مورد پژوهی کاربرست یافته است و عوامل تاثیر گذار در شکل گیری تصویر ذهنی از این خیابان و عوامل مخرب آن آزمون شده اند.

واژه های کلیدی:

مکان، هویت مکان، حس مکان، خاطره جمعی، تصویر ذهنی، خیابان نیاوران.

مقدمه

تاریخ و فاقد ارتباط تبلور یافته است" (پرتوی، ۱۳۸۲، ۴۲). نوع نگرش انسان به هستی تعیین کننده ی اصول طراحی و برنامه ریزی شهر و بنا می شود و اینگونه این سه می توانند موجب تعالی و حضيض یکدیگر شوند. علت از هم گسیختگی شهر را در انسان و انسان را در مکان می باید جست و جو کرد. در این نوشتار به دنبال پاسخ هایی برای این پرسش ها که مکان چیست؟ و ویژگی های مکان با معنا کدامند؟ و هویت مکان چگونه و تحت چه عواملی به وجود می آیند؟ هستیم. بدین منظور مقاله جست و جوی خود را در ابتدا با واژه شناسی مفهوم مکان و تعریف مفهوم کلاسیک آن آغاز و سپس به بررسی مفهوم مکان از دیدگاه نظریه پردازان قرن بیستم و نقش مکان و تصاویر ذهنی اشخاص در شکل دادن به هویت مکان و به تبع آن هویت انسان (و بالعکس) پرداخته است. در انتها نیز نمونه موردی خیابان نیاوران (باهنر) بر اساس نظریه های مطرح شده و جمع بندی مورد بررسی قرار گرفته است.

"مکان جایی است که ما ادراکی کامل از هستی و بودن خود داشته باشیم" (داوودی، ۱۳۸۶). مکان زمانی مکان می شود که انسان در ارتباط با لایه های دیگر وجود خود قرار گیرد. این لایه ها می تواند توسط فعالیت های مشترک با دیگر هموعان، در ارتباط با طبیعت قرار گرفتن و یا در کنج محیط مصنوع قرار گرفتن، نمایان و روشن شود و بدین صورت انسان با لایه های دیگر وجود خود که به نوعی دیگر در عالم خارج نیز وجود دارند، آشنا می شود و بدین ترتیب شناخت او از محیط پیرامون و خویشتن افزون می گردد. انسان از مکان های متفاوت تصویرهای متفاوتی در ذهن دارد. احساسات او می تواند بر روی ادراکات او از محیط و شکل گیری تصویر ذهنی از مکان تاثیر گذار باشد. همین تصاویر ذهنی انسان هاست که به مکان هویت می دهد. علاوه بر ساختار کالبدی مکان، خاطرات افراد در هویت بخشیدن به مکان موثر است. "بحران مکان به مفهوم بحران معنی اجتماعی از فضا و زمان، از بارزترین مشکلات شهرسازی معاصر است، بحرانی که در ایجاد فضاهای شهری فاقد هویت، فاقد

تعاریف

الف- واژه شناسی مکان:

مانند آحاد عناصر و افلاک و هرگاه مجموع آنچه در این عالم از امکانه و ازمنه به طور جمعی و کلی بدان نحو که یک شیء اند لحاظ شود به یک نام خوانده می شود و چیزی خارج از آنها نیست که به نام مکان خوانده شود" (لغت نامه ی دهخدا، ۱۳۷۳، جلد سیزدهم) در این دو تعریف با سه وجه مکان رو به رو می شویم:

- ساختار مکان که دارای حد و اندازه است.
- شاخصه ای واحد و یا هویتی است که تک تک عناصر فضا می باید داشته باشند تا بدان فضا اطلاق مکان شود.
- مکان محدود کننده و تعریف کننده ی فضا بوده است.

مکان، صیغه ی اسم ظرف است مشتق از کون به معنای "بودن" و به معنای مطلق "جا" (دهخدا، ۱۳۷۳، جلد سیزدهم)، و بودن خود به معنای "وجود هستی" و "هستی داشتن" است. همچنین، گذراندن عمر و "زندگی کردن" نیز معنی می شود (دهخدا، ۱۳۷۳، جلد سوم). یکی دیگر از معانی بودن، "واقع شدن" و "روی دادن" است (دهخدا، ۱۳۷۳، جلد سوم). بدین ترتیب می توان اینگونه تفسیر نمود که مکان خود به معنای جایی برای جاری شدن رویدادها و وقایع به منظور زندگی کردن است؛ و همچنان که ارتباط نزدیکی با هستی و حیات دارد، هستی بخش نیز باشد.

ب- مفهوم کلاسیک مکان:

ب- ۱- مکان از دیدگاه حکما:

ب- ۲- مکان از دیدگاه فلسفه ی یونان باستان:

"کائوس" (chaos) در زبان یونانی به معنای فضا، مگاک، فضای تهی و گشاده و خمیازه می باشد و از ریشه ی xasko به معنای خمیازه کشیدن مشتق شده است. در اساطیر یونان chaos حفره ای میان زمین و آسمان است، زمین و آسمان که همچون کف و سقف جهان می باشند و به واسطه ی کائوس از هم جدا شده اند. ارسطو و قدما، کائوس را هستی بی نظم، درهم و آشفته، مکانی خالی از جسم (فضای تهی) می دانند. فیثاغورثیان فضا را معادل خلاء نامتناهی و وظیفه ی خلاء را جدا نگه داشتن چیزها از هم می دانستند. افلاطون با استناد به نظر فیثاغورثیان جهان را هندسی تبیین کرد و آن را با اشکال هندسی بیان نمود و آن را شکلی توصیف می کند که

برای حکمای پیشین ایرانی، مکان همان حکم فضا را داشته و توسط آن تعریف می شده است. "در نزد حکما مکان عبارتست از سطح باطن جسم حاوی که مماس باشد به سطح ظاهر جسم محوی و در پیش متکلمین عبارتست از فضایی متوهم که جسم آن را اشغال کند و ابعادش در آن نفوذ نماید" (لغت نامه ی دهخدا، ۱۳۷۳، جلد سیزدهم). همچنین "صدرا گوید: جمهور حکما گویند مکان عبارت از سطح باطن از جسم حاوی است به نحوی که هیچ جزئی از آن خارج از سطح نباشد و این وضع واقع نیست مگر در اجزای این عالم

مورد نظر صورت بگیرد. برای اولین بار کوین لینچ واژه‌ی تصویر ذهنی را در کتاب "سیمای شهر" در سال ۱۹۷۹ مطرح نمود. او هویت محیط را در سبب داشتن تصویر ذهنی روشن از آن بیان می‌کند. "صحنه‌ای که روشن، زنده و پیوسته باشد نه تنها می‌تواند تصویری دقیق به وجود آورد، بلکه خود نقشی اجتماعی نیز به عهده دارد. می‌تواند برای سبب‌ها و خاطرات مشترک و مجتمع ارتباطات دسته جمعی آدمیان، ماده‌ی خام فراهم آورد" (لینچ، ۱۳۵۰، ۱۵). او با ذکر این نکته که تصاویری که از محیط در ذهن ناظر به وجود می‌آید حاصلی دوجانبه بین ناظر و محیط است، عواملی از سیما و شکل شهر را بیان می‌دارد که در روشن به نظر رسیدن تصاویر شهر در ذهن مردم (خوانایی) وحس هویت موثرند و آنها را ۱- راه: عاملی که حرکت را موجب می‌شود مانند خیابان، پیاده رو، جاده، مترو و ... ۲- لبه: عاملی خطی است که به دیده ناظر با راه متفاوت است، مانند بدنه خیابان. ۳- محله: احساس ورود را به ناظر می‌دهد دارای خصایص سیمایی مشترک هستند. ۴- گره: کانون‌هایی است که به سبب آن مبدا و مقصد حرکت مشخص می‌گردد. ۵- نشانه: عواملی هستند که در تشخیص قسمت‌های مختلف شهر به کار می‌آیند ولی ناظر به آنها ورود پیدا نمی‌کند، معرفی می‌نماید. دیگر نظریه پردازان نیز با تعابیر دیگری کم و بیش از این ۵ مورد که در خوانایی شهر و تصویر ذهنی مردم و به سبب آن هویت ایشان موثرند استفاده نموده‌اند. اما از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ مطالعات و پژوهش‌های در مورد مکان بر پایه‌ی اهمیت رابطه‌ی مردم با محیط صورت گرفت که موردی متفاوت با مطالعات رفتاری - محیطی و مطالعات تصویری بود. اول اینکه برخلاف

اولاً همیشه وجود دارد و فساد نمی‌پذیرد و ثانیاً جایی برای تمام اشیایی که به وجود می‌آیند، فراهم می‌کند. در کتاب تیمائوس افلاطون فضا را برابر با مکان می‌گیرد. ارسطو نیز به ندرت به کلمه (chaos فضا) اشاره می‌کند، بحث او درباره فضا را باید در مقادیر فضایی جستجو کرد، یعنی place = lieu. از نظر ارسطو، فضا مجموعه‌ای از مکان‌ها و زمینه‌ای دینامیک با اعراض کیفی است. برای ارسطو فضا محتوای یک ظرف است" (بانی مسعود، ۱۳۸۶، ۹۴). بنابراین می‌توان اینگونه برداشت نمود که:

- مکان در نزد حکما و فلاسفه‌ی قدیم به معنای فضا و یا به عبارتی دیگر تعریف‌کننده‌ی حدود فضا بوده است. ایشان بدین طریق می‌توانستند به شناخت جهان هستی و موجودات آن بپردازند. بدین ترتیب مکان و مشخص کردن حریم‌ها، عاملی برای شناخت عالم به کار می‌رفته است.
- شناخت مکان را می‌توان به نوعی به شناخت هویت خود تعبیر نمود با تعریف کردن مکان‌ها و شکل بخشیدن بدان (هندسه) شناخت آنها قابل فهم می‌شود و انسان مکان و مرتبه‌ی خود را در این عالم کشف می‌کند و هویت او نمایان می‌شود.
- در جمع حکمای ایرانی و فلاسفه‌ی باستان مفهوم مکان و فضا را یکی قلمداد کرده و برای تعریف هر یک از ویژگی و خصیصه‌ی دیگری استمداد می‌طلبیدند.

ج- مکان از دیدگاه نظریه پردازان قرن بیستم:

در ابتدا لازم به نظر می‌رسد مختصراً، سابقه‌ی تحقیق دو مفهوم مکان و تصویر ذهنی بررسی و سپس تعاریف آنها از دیدگاه‌های

جدول ۱ - شناخت شناسی شهری آن مودون.

سوزه‌ی تحقیق	دوره	کانون تحقیق	جنس تحقیق	صاحب نظران	ایده اصلی
مطالعات تاریخ شهر	دهه‌ی ۱۹۲۰	ذهن و عین	پژوهشی	مامفورد (۱۹۶۱)، دیوس (۱۹۶۸)، موریس (۱۹۷۲)، کوستاف (۱۹۹۱)	ارزیابی نقادانه طرح‌های گذشته.
مطالعات پیکچرسک	دهه‌ی ۱۹۵۰	عین	پژوهشی	سیتته (۱۸۸۹)، آتوین (۱۹۰۹)، کالن (۱۹۶۱)، هالپرین (۱۹۶۶)	نشانه‌های تصویری شهرها.
مطالعات تصویری	از دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۷۰	ذهن	میدانی	لینچ (۱۹۶۱)، ابل یارد (۱۹۶۴)، آسپهارا (۱۹۸۳)، هیگوچی (۱۹۸۳)	مردم شهرها را چگونه مشاهده و درک می‌کنند؟
مطالعات رفتاری - محیطی	دهه‌ی ۱۹۵۰	ذهن و عین	میدانی	راپاپورت (۱۹۷۷)، مور (۱۹۸۵)، آلمن (۱۹۸۶)، گهل (۱۹۸۷)	مردم چگونه محیط ساخته شده را مشاهده، استفاده می‌کنند؟ و این دو چگونه برهم تاثیر می‌گذارند؟
مطالعات مکان	دهه‌ی ۱۹۷۰	ذهن و عین	میدانی و پژوهشی	رلف (۱۹۷۶)، نوربرگ شولتز (۱۹۸۳)، وایت (۱۹۸۸)، هیس (۱۹۹۰)	مردم چگونه محیط اطراف خود را مشاهده، احساس و استفاده می‌کنند و این دو چگونه برهم تاثیر می‌گذارند؟
مطالعات فرهنگ مادی	دهه‌ی ۱۹۲۰	عین	پژوهشی	ولف (۱۹۶۵)، وتوری (۱۹۷۷)، چکسون (۱۹۸۰)، برانسیکیل (۱۹۸۱)	کیفیت عینیت‌های فضاهای ساخته شده.
مطالعات گونه شناسی - ریخت شناسی	دهه‌ی ۱۹۵۰	عین	پژوهشی	کنزن (۱۹۶۰)، ولف (۱۹۶۵)، وایت هند (۱۹۸۱)، آلدو رسی (۱۹۸۲)، مودون (۱۹۸۶)	شهر لایه‌ای، تجزیه‌ای و ریخت شناسی.
مطالعات ریخت شناسی - فضا	دهه‌ی ۱۹۵۰	عین	پژوهشی	اندرسون (۱۹۷۷)، هیلر و هانسون (۱۹۸۴)، گایتندر (۱۹۸۶)	شکل فضایی شهر و هندسه.
مطالعات اکولوژی - طبیعت	دهه‌ی ۱۹۸۰	عین و ذهن	پژوهشی	مکهارگ (۱۹۷۱)، هوگ (۱۹۸۴)، اسپرین (۱۹۸۴)، وندراین (۱۹۸۶)	فرایند طبیعی و محیط ساخته شده.

معنا که مکان با برآورده کردن آن چیزی که محیط کم و به آن نیاز دارد علاوه بر اینکه محیط را کامل می کند، آن را دارای گستره و محدوده نیز می سازد و یا به مفهومی دیگر قلمرو به وجود می آورد و بدین ترتیب آن را قابل فهم و درک می سازد. که "اساس روان بشر فهم است که به عنوان چیزی در زیر و میان چیزهای با معنا قرار گرفته است. زمانی که چیزها فهمیده شدند، آنها نزدیک می شوند و عالم عالم می شود و بشر هویت و اصلتش را می یابد" (شولتز، ۱۳۸۲، ۸۰).

شولتز حس مکان را اینگونه بیان می دارد: "زمانی که در کشوری بیگانه سفر می کنیم، فضا" خنثی "است؛ یعنی هنوز با خوشحالی یا غم مرتبط نیست. اما فضا تنها زمانی که به نظامی از مکان های با معنا بدل گردد، برای ما زنده می شود" (شولتز، ۱۳۸۲، ۸۹). او مکان را فضای احساس و درک شده و با خاطره عجین شده تلقی می کند و بخشی از معنای مکان را در تجربه ها و حالات روحی انسان جست و جو می نماید. برای او مکان همان فضای زنده است. زنده بودن هم به معنای خاص و هم به معنای عام آن. او با ذکر اینکه هایدگر یادآوری می کند که واژه ی آلمانی (Raum فضا) از Raumen می آید که به معنای "اختصاص دادن مکان ها برای باشیدن انسان ها" است (شولتز، ۱۳۸۳، ۷۳)، مکان را فضایی تلقی می کند که انسان به حضور و وجود خود در آن ادراک و شناخت پیدا کرده باشد. در کل او برای انسان ۴ ویژگی بیان می کند که به سبب آنها با محیط ارتباط برقرار می کند و برای هر یک از این ویژگی ها یک تعبیر فضایی نیز می نماید (شولتز، ۱۳۸۳، ۱۰۷):

۱ - حالت روحی: بدین معنا که ذهن انسان در مرحله ای، بدون نیاز به واسطه، با محیطش ارتباط برقرار می کند و این حاکی از وجود ویژگی های معینی در محیط است که انسان به وسیله ی آن محیطش را شناسایی می کند و تصویرهای ذهنی خود را در حافظه اش ثبت می کند. در واقع هرآن چیزی است که انسان احساس می کند از محیط خود.

۲ - فهمیدن: حاکی از ادراک و شناخت محیط از طریق تشخیص جهت و راه است و اینکه دریابد ویژگی های محیط چیست. او حالت روحی و فهمیدن را نشان دهنده ی وحدت اصلی اندیشه و احساس تلقی می کند.

۳ - گفتگو: نشان دهنده ی معانی و پیوند میان انسان و مکان و درگیر شدن عالم مکان با عالم انسان است. یعنی فضا مندی (هویت) مکان را بیان می کند. از نظر او آثار معماری به عنوان بخشی از گفتگوی انسانی فضا مندی عالم را آشکار می سازند. که غالباً با مرز (قلمرو) و راه مشخص می شود.

۴ - هستی با دیگران: به این امر اشاره دارد که انسان عالم خود را با دیگران تقسیم می کند که شولتز از تقسیم فضا مندی با دیگران از آن یاد می کند.

او همچنین برای مکان با معنا و هویت مکان ۳ اصل را بیان می دارد:

رفتارشناسان محیطی، ایشان صرفاً راهبردهای اثبات گرایانه را به خدمت نمی گیرند، دوم اینکه هم به ذهنیات و هم به عینیات توجه می کنند و در هنگام طراحی عینیات را مورد استفاده قرار می دادند و سوم اینکه در مطالعات خود به دنبال جنبه های احساسی و نیز ادراکی مابین انسان و مکان هستند (2003, 373, Moudon). در واقع مطالعات مکان را می توان بخش تکمیل شده ی مطالعات تصویری به شمار آورد. طبق جدول بندی که کاتبرت از راهنمای شناخت شناسی برای طراحی شهری "آن مودون" ترتیب داده است، سوال هایی که در مطالعات مکان مطرح می شود تکمیل شده ی پرسش هایی است که در مطالعات تصویری و مطالعات رفتاری - محیطی بیان شده است (نگاه شود به جدول ۱). بدین منظور در ادامه به تعریف مکان از دو دیدگاه نظریه پردازان مطالعات مکان یعنی کریستیان نوربرگ - شولتز و ادوارد رلف می پردازیم.

ج- ۱ - مفهوم مکان و تصویر ذهنی از دیدگاه کریستیان نوربرگ - شولتز:

شولتز نظریه های خود در مورد معماری و به طور عام تر مکان را بر مبنای نظریه های پدیدارشناسی افرادی همچون هوسرل و بیشتر هایدگر قرار داده است. شولتز پدیدارشناسی در معماری را به عنوان پدیدارشناسی محیطی معرفی می کند و موضوع آن را "طبیعت و ساختار مکان در پیوند با زندگی" می داند. او ذکر می کند که "زمانی که چیزی رخ می دهد ما می گوئیم برجاشد. این گفته بر این امر دلالت دارد که جا یا مکان به بخش درونی و ذاتی زیست - جهان شکل می دهد. بنابراین ما نمی توانیم زندگی را در یک دست و مکان را در دست دیگر داشته باشیم، بلکه باید تمامی منسجم از این دو را داشته باشیم" (شولتز، ۱۳۸۲، ۸۹). او همچنین در مقاله ی "پدیدار مکان" توانمندی پدیدارشناسی در معماری را در این می داند که قادر است با خلق مکان های ویژه، محیط را معنادار سازد" (نسبیت، ۱۳۸۶، ۱۲۲).

او با نقد نظریه های مدرنیستی بیان می کند که این نظریه ها صرفاً بر اساس داده های کمی شکل گرفته است و ارتباطات کیفی و معنا و واقعیات زندگی در آنها فراموش شده هستند و در نتیجه دچار بی مکانی شده اند و تحت این شرایط انسان بودن و هستی خود را در عالم از یاد برده است. در صورتیکه "در گذشته زندگی بشر صمیمانه با چیزها و مکان ها پیوند داشت. با وجود سختی زندگی و بی عدالتی اجتماعی، انسان در مجموع احساس تعلق و هویت می کرد. جهان همچون عالمی از کیفیت ها و معانی تجربه می شد؛ بنابراین جهانی عمومی بود که مبنایی برای مشارکت و همراهی پدید می آورد" (شولتز، ۱۳۸۲، ۳۰). از نظر او عالم به عنوان تمامیت چیزها، مجموعه ی صرف عینیات نیست. بلکه ترکیبی زیبا و آرامش بخش از عین و ذهن است.

از نظر او هدف مکان آشکار کردن چیزها در عالم است. بدین

می‌گردد، می‌پردازد.

حس مکان غالباً در مورد اصطلاح لاتینی روح مکان بحث می‌کند، این اصطلاح بیان می‌دارد که مردم چیزی فراتر از خصوصیات فیزیکی مکان‌ها را تجربه می‌کنند و می‌توانند پیوستگی خود با روح مکان را احساس کنند (Cuthbert, 2006, 95). روح مکان علی‌رغم تغییرات اساسی همچنان اصرار بر بودن دارد. کما اینکه بسیاری از شهرها و کشورها هویت خود را در برابر تغییرات اجتماعی، فرهنگی و فناوری حفظ کرده‌اند. برای رلف باقی ماندن روح مکان از خلال تغییرات، مفهومی دقیق و ظریف و در عین حال نامعلوم است که اصلاً به سادگی قابل تجزیه کردن به اصطلاحات فرمال و معناگرا نیست ولی در عین حال کاملاً واضح و قابل فهم است (Carmona, 2006, 96).

رلف می‌گوید هرچند بی‌شکل و نامحسوس، هر زمان که ما فضا را درک و احساس کنیم، نوعاً مفهوم مکان نیز شکل می‌یابد. برای رلف مکان‌ها ذاتاً پایگاه‌های معنایی هستند که در طول زندگی بر اساس رویدادی شکل گرفته‌اند. با آغوشن آنها با معنا، افراد و گروه‌ها یا جوامع، فضا به مکان تغییر می‌کند. برای مثال میدان ونسزلاز که مرکز حوادث انقلابی ولوت بود، امروزه به عنوان نماد شهروندان پراگ یاد می‌شود (Carmona, 2006, 97). تبدیل یک فضا به سبب روی دادن خاطره‌ای جمعی به مکان. در واقع رلف مکان را با حضور انسان و روی دادن رخدادی تعریف می‌کند اما حس مکان را چیزی فراتر از آن و در پیوستگی با زمان گذشته می‌داند.

برای رلف، حس مکان، داشتن نقطه‌ای امن در برابر تهدیدهای دنیا، یک درک و فهم عمیق از موقعیت و جایگاه خودمان در برابر دیگر چیزها و داشتن یک پیوستگی پرمعنای روحی و روانی به جایی خاص، معنا می‌شود (Carmona, 2006, 98). رلف معنای مکان را در تصویرهای ذهنی و خاطره‌های مردم و آن را موثرترین عامل در هویت مکان می‌داند. "تا زمانی که معنای مکان‌ها در ساختار فیزیکی و فعالیت‌هایی که در آن رخ می‌دهد جستجو شود، چیزی یافت نمی‌شود، بلکه باید معنا را در تصویرهای ذهنی و تجربه‌های انسان‌ها از مکان جستجو کرد." رلف برای هر مکان شاخصه و خصوصه منحصری قائل است و آن را به سبب ۳ نشانه‌ی هویت مکانی می‌داند که معرف حس مکان نیز هستند گرچه برای او حس مکان چیزی فراتر از این سه است اما این سه را در ایجاد این حس در مردم تاثیرگذار می‌داند: ۱- ساختار فیزیکی، ۲- فعالیت، ۳- معنا (Carmona, 2006, 99). رجوع شود به (جدول ۲).

پونتر و مونتگمری تحت تاثیر سه گانه‌ی رلف عوامل تاثیرگذار در طراحی شهری را یافتند که در به وجود آوردن حس مکان در فضاهای شهری موثر بودند (رجوع شود به جدول ۲).

۱- گونه‌شناسی: که بیان‌کننده‌ی بعد مفهومی معماری است، و توسط نمادپردازی در مکان که محرک‌کننده‌ی ۴ ویژگی انسان یعنی همان حالت روحی، فهمیدن، گفتگو و هستی با دیگران است.

۲- مکان‌شناسی: بررسی خواص و امکانات فضای زنده یا واقعی به وسیله‌ی تاکید کار طراح بر نظم و ویژگی‌های محیط و استفاده از اصول گشتالتی و هندسه. از نظر او خواص مکان را چیزهای واقع در آن که صفات ویژه‌ای دارند مشخص می‌کند. و بیان می‌کند که چیزهای واقع در زمین همانند صخره‌ها و آب‌ها و سبزه و ... و چیزهای واقع در آسمان از جنس رنگ و نور و ... است و نتیجه می‌گیرد که هر آنچه در بین زمین و آسمان واقع شود می‌باید دارای چنین ویژگی‌ها و خصوصیتی باشد تا زنده و کامل باشد.

۳- ریخت‌شناسی: به چگونگی قرارگرفتن، ایستادن و چگونگی رابطه‌ی بیرون بنا با درون و یکی شدن با محیط می‌پردازد. توسط اضافه کردن آن چه کم است به محیط. از نظر او اینگونه محیط کامل می‌شود و معنا پیدا می‌کند و انسان هویت خود را در می‌یابد.

در کل می‌توان نظریه‌های شولتز را بدین‌گونه برداشت نمود که: ■ او در واقع تصویر ذهنی روشن را که سبب هویت شخص می‌گردد را در گرو داشتن مکان‌های با معنا می‌داند. برای او راه و حد و مرز (قلمرو) (که تاحدودی مشابه با راه و گره لینچ می‌باشد) از عوامل شناخت محیط هستند و استفاده از نشانه‌های خاطره‌انگیز و نمادها را در ادراک و فهم انسان از مکان موثر می‌داند. این نشانه‌ها می‌توانند علائم آشنا و یا خاطره‌انگیز برای مردم باشد. و در کل احساسات و درک فضا به مفهوم مکان است.

■ او همچنین مشارکت و فعالیت‌های گروهی را در قالب هستی با دیگران، موجب با کیفیت شدن مکان می‌داند. ■ از نظر فرمال نیز رابطه‌ی بیرون با درون به معنای اهمیت دادن به ویژگی‌های محیط و توجه داشتن به عناصری مانند سقف و دیوار و کف که به وجودآورنده‌ی درون و در عین حال سامان‌دهنده‌ی بیرون هستند را اصل قرار می‌دهد. ■ در هیئت این عوامل مکان می‌تواند بستر لازم را برای ارتباط برقرار کردن با انسان و زنده شدن پیدا کند.

ج- ۲- مفهوم مکان و تصویر ذهنی از دیدگاه ادوارد رلف: "مکان و نا مکان" ادوارد رلف از اولین پژوهش‌هایی است که بر اساس نظریه‌های پدیدارشناسی شکل‌گرفت و بر روی مطالب روان‌شناسانه و تجربه‌گرای حس مکان تمرکز دارد (Carmona, 2006, 96). او در این مقاله‌ی خود به بررسی ویژگی‌های حس مکان که برگرفته شده از روح مکان است و موجب معنا و هویت مکان

جدول ۲- جدول حس مکان و مکان پونتر و موننگری.

حس مکان	معیارهای سنجش
معنا	همکاری فرهنگی، عملکردهای ادراکی، تشخیص و ارزیابی کیفی.
فعالیت	استفاده از مکان، روانی پیاده رو، روانی نقلیه، رفتار، الگوها، خوانایی، بو و صدا.
ساختار فیزیکی	منظر شهری، چشم انداز، نفوذپذیری، شکل ساخت، مبلمان.
مکان	معیارهای سنجش
تصویر ذهنی	خاطره و نمادگرایی، خوانایی و نمایی، تجربه های حسی، ارتباطات روانی، ادراک، شخصی، جهانی.
فعالیت	گوناگونی، سرزندگی، زنده بودن خیابان، نظاره کردن مردم، کافه فرهنگی، سرگرمی های محلی - سنتی، ساعت های فعالیت، فعالیت های جاذب، معامله و اقتصاد.
فرم	مقیاس، مرکزگرایی، نفوذپذیری، نشانه ها، فضاها ساخته شده، نسبت ها، فضاها عمومی.

ماخذ: (Carmona, 2006, 99)

است. نوعی ارتباط میان انسان و مکان حاکم است که رلف از آن به عنوان روح مکان یاد می کند و شولتز آن را عاملی می داند که حالت روحی را سبب می شود و نمود آن ادراکی است که انسان از مکان به دست می آورد و رفتاری است که از او سر می زند. به بیان دیگری از عوامل تاثیر گذار در رفتار انسان در اماکن عمومی ادراک او از مکان است. همانگونه که رلف رویداد ی احساسی را سبب تغییر فضا به مکان می داند، معمار آلمانی آلدو ون ایک، این نکته را به خوبی به گونه ای دیگر بیان می دارد: هر معنایی که فضا و زمان دارند، مکان و موقعیت معنایی بیشتری از آنها دارند. در ذهن انسان فضا همان مکان و زمان در ذهن او همان موقعیت است (Carmona, 2006, 99) و این نشان دهنده ی آن است که ادراکات و احساسات ما از فضا در ذهن، مکانی دارند که در مواجهه با مکان واقعی بیرونی حکم تداعی کننده ها را بازی می کنند و سبب آشنایی و این همانی با مکان می شوند. در نتیجه مکانی، مکان است که با ذهن انسان رابطه برقرار کند و قابل به یاد آوردن باشد و در واقع جزئی از ذهن شود حتی اگر دیگر بازگشتی به آن صورت نپذیرد. طبق نظریات مکتب گشتالت ذهن انسان متشکل از ادراکات کلی معناداری است که این ادراکات از طریق تداعی با یکدیگر ارتباط یافته و بدین گونه پدیده ها را تفسیر می کنند (نقی زاده، دردست چاپ). بدین صورت می توان گفت که مکان زمانی شناخته شده می شود که تصویرهای ذهنی اولیه، خاطرات و تجربه های ما به نوعی خود ما را تداعی کنند.

"فضای معماری که به صورت عینی قابل ادراک است، فضایی است که مستقیماً احساس می شود و از طریق عناصر تعریف کننده اش، امکان شناخت می یابد. در فضای ریاضی تمامی نقاط از یک درجه ی اهمیت برخوردارند و هرجهتی را به دلخواه می توان در آن یک محور تلقی کرد. اما در فضای ادراکی همیشه یک مرکز وجود دارد که محل ایستادن ناظر می باشد و یک محور وجود دارد که تابع وضع ایستادن ناظر است. در فضای ادراکی فاصله ی حسی میان دو نقطه در اغلب موارد با فاصله ی مکانی آنها برابر نیست" (بانی مسعود، ۱۳۸۶، ۲۲). در ذهن انسان مکان به صورت تصاویر پشت سرهم و بدون حرکت ضبط می شود و این تصاویر بر اساس

بنابراین جداول، ایشان با قرار دادن مفهوم تصویر ذهنی به جای معنا، که رلف آن را بیشترین عامل تاثیر گذار در حس و هویت مکان می داند، عواملی مانند خاطره و نمادگرایی، خوانایی و نمایی، تجربه های حسی و ادراک و ارتباط روانی با مکان را ارزش به خصوصی داده و آن را در دوجنبه شخصی و جهانی یا فردی و گروهی مطرح می کند. در فعالیت، عواملی مانند گوناگونی رویدادها، سرزندگی که لینچ هم در عوامل شکل خوب شهر به آن اشاراتی داشته است و آن را میزان حامی بودن شکل شهر از عملکردها و توانایی های انسان تفسیر می کند. همچنین فعالیت هایی مانند بازی های محلی و سنتی و خرده فروشی ها و میزان کسب و درآمد را از عوامل تاثیر گذار در زنده بودن مکان و از طرفی هویت آن می دانند. از نظر فرم نیز، میزان نفوذپذیری و فضاها عمومی و نسبت فضای ساخته شده به فضاها باز و مرکزگرا یا همان گره های لینچ می توانند در ایجاد حس مکان در مردم تاثیر گذار باشد.

در کل می توان نظریه های رلف را بدینگونه برداشت نمود که:

- برای او روح مکان در گرو شناخت و درک عمیق فضا به سبب روی دادن اتفاق و شکل گرفتن خاطره در طول زمان است.
- معنا، فعالیت و فرم ۳ عاملی هستند که به سبب توجه به ویژگی های آن ها تصویر ذهنی، فعالیت و فرم مکان شکل می گیرد.
- در کل هویت و روح مکان چیزی است فراتر از ساختار فیزیکی مکان و افراد به سبب تصویرهای ذهنی و خاطرات فردی و جمعی و تداعی هایی که برای ایشان ایجاد می شود، روح مکان را درک می کنند.

جمع بندی

الف- تصویر ذهنی و هویت مکان

در هر دو نظریه وجود انسان مهم ترین عامل معنا دهنده به مکان

می‌کند که در آن بخشی از اوقات خود را سپری کرده و با تمام وجود آن را درک کرده و برای او مکانیت پیدا کرده است. وقتی نام خیابان آورده می‌شود یک کل در ذهن او نقش می‌بندد: "خیابان‌های لاله زار و استانبول، دو جاده‌ی بهشتی است..." و به دلیل آنکه در آن خاطره دارد به لایه‌های عمیق‌تر ذهن رجوع می‌کند و به وصف مکان می‌پردازد: "... مرکز شعر و ادبیات دنیا، آن همه کتاب، آن همه کلمه، آن همه فکر، آن همه خوشبختی".

در واقع همین خاطره که به معنای فهم دقیق مکان است (به دلیل گذراندن اوقات در آن مکان) با تمامی تضادهایش، حس هویت را به نویسنده داده است و او هستی خود را در لایه‌های گذشته اش جستجو می‌کند. در واقع "وقتی از هویت شهر صحبت می‌کنیم به چیزی رجوع می‌کنیم که در پس ظاهر و در بطن شهر نهفته است و ممکن است هیچ‌گونه ارتباطی به شکل و ظاهر شهر نداشته باشد. مهم این است که در داخل شهر چه می‌گذرد. چه هنجارها و رفتارهایی در شهر به وقوع می‌پیوندد و به شهر هویت می‌دهد. به همین سبب باید به انسان‌ها و رخداد‌های شهر نگاه کنیم. یکی از عناصری که انسان با آن تعریف می‌شود، حافظه است. شهر نیز دارای حافظه است. اگر شهری فاقد حافظه تاریخی باشد نمی‌توان گفت دارای هویت است. حافظه تاریخی شهر یعنی اینکه شهر، دارای خاطره است و تعریف می‌کند که در این مکان چه اتفاقی افتاده است. علاوه بر حافظه، شهر باید خاطره داشته باشد. پس همانطور که انسان با خاطره تعریف می‌شود شهر نیز با خاطره تعریف می‌شود" (حبیبی، ۱۳۸۴، ۱۱۷). بنیامین خاطره را اینچنین تعریف می‌کند: "خاطره ابزار تفحص گذشته نیست بلکه صحنه ایست برای به حال آمدن گذشته، صحنه ایست برای پیوند مجدد با محیط. خاطره تا عمیق‌ترین لایه‌ها را می‌کاود برای آنکه بتواند مکانی جدید در خاطره‌ی شهری را کشف کند، پاره‌های مجزا را در کنار هم می‌چیند تا کارکردی مجدد به آنها ببخشد، فراموش شده را نجات دهد و امیدها و آرزوهای سرکوب شده را از نو برهاند" (حبیبی، ۱۳۸۱، ۱). در واقع خاطره و حافظه‌ی تاریخی است که هویت را شکل می‌دهد. پس همانگونه که گفته شد مکان از طریق عناصر به وجود آورنده اش و بستری که برای فعالیت‌ها آماده می‌سازد در طول زمان انباشته‌ی ذهنی در انسان به وجود می‌آورد که توسط آن تاریخ محیط برایش معنا پیدا می‌کند. "حافظه‌ی تاریخی را باید شکلی از انباشت حافظه‌ی جمعی در محور زمانی به حساب آورد. حافظه جمعی، حافظه‌ی است که درون یک گروه اجتماعی نوعی اشتراک ذهنی در پیوند با گذشته به وجود آورده و کمابیش خاص آن گروه است. انباشت حافظه از خلال مجموعه درهم و پیچیده از برداشت‌های حسی قابل تبیین است، به صورتی که در آن می‌توان شمار بزرگی از تصاویر، صداها، بوها، مزه‌ها، تجربه‌های بساواپی (لامسه‌ای)، تاثرها، غم‌ها و شادی‌ها، حسرت‌ها و غریبت‌ها و... را گرد آورد. اگر محور زمانی را در جامعه‌ای بدون حادثه (که فرضی‌نا ممکن است) به خطی مستقیم و بدون کوچک‌ترین انحراف، توقف، بازگشت و یا تغییر شکل تشبیه کنیم، ورود عنصر

ادراکی که توسط حواس از محیط کسب شده است، شکل می‌گیرند. بنابراین ممکن است که دو مکان از لحاظ فاصله‌ی عددی بسیار به هم نزدیک باشند اما به دلیل آنکه فرد خاطره‌ای از آن مکان ندارد و هیچگونه ادراک حسی اتفاق نیفتاده است، به نظر شخص آن دو دور از هم به نظر برسد. و در یکی خود را بیابد و در دیگری هیچ چیز نیابد. بنابراین دوباره به نظریه‌های شولتز، رلف و لینچ بر می‌گردیم و عوامل هر چه روشن‌تر شدن تصاویر ذهنی و به سبب آنها هویت مکان را می‌باید در خاطره و نمادگرایی، خوانایی و نمایانی، تجربه‌های حسی، ارتباطات روانی، ادراک فردی و گروهی و فهمیدن جست و جو نمود.

ب- خاطره مکانی و هویت انسان

اما مکان به سبب فعالیت انسانی که در آن رخ می‌دهد نیز معنا می‌شود. بر اساس این فعالیت‌ها خاطره‌هایی در ذهن انسان‌ها نقش ببندد که ممکن است فردی باشد یا جمعی. با گذشت زمان و رجوع چندباره به مکان و رخدادن اتفاقات مشترک در زمانی خاص در مکان حافظه و خاطره جمعی شکل می‌گیرد. "برای اولین بار مفهوم حافظه‌ی جمعی توسط جامعه شناس فرانسوی امیلیا تایم، مطرح می‌شود. او این مفهوم را اینگونه توضیح می‌دهد که زندگی جمعی در طول تاریخ امتداد دارد و منقطع نیست و این احساس که در فرد فرد جامعه یا اکثریت قاطع جامعه وجود دارد، حافظه جمعی نامیده می‌شود. چیزی که این احساس تعلق و هویت به یک جامعه را در درون فرد به وجود می‌آورد، پدیده‌ای کاملاً ارادی نیست بلکه بعد غیر ارادی دارد. پدیده‌ای که در طول زمان و در طول زندگی فرد به او القا شده و این را در او درونی می‌کند و بر مبنای آن الگوهای رفتاری فرد در بطن جامعه شکل می‌گیرد. هویت اجتماعی و حافظه جمعی در جایی حفظ می‌شود که وقتی فرد در آنجا حس می‌کند مکانی که در آن مستقر است با جاهای دیگر فرق دارد" (خسرو خاور، ۱۳۸۳، ۱۱۳). پس از عوامل تاثیرگذار در شناخت محیط، عناصر به وجود آورنده‌ی آن مکان و فعالیت‌های است که در آن به وقوع می‌انجامد در حافظه‌ی انسانی باقی می‌ماند. در نتیجه هر چه قدر یک مکان دارای بستر مناسب بیشتری برای فعالیت‌های مختلف باشد به ضخامت حافظه‌ی جمعی آن جامعه افزوده می‌شود. در واقع اینجا تاثیر مستقیم مکان بر انسان در طول زمان به صراحت دیده می‌شود. شاید بتوان گفت حافظه‌ی جمعی همان چیزی است که در زمان‌های عصر خود منعکس می‌شود:

"خیابان‌های لاله زار و استانبول، دو جاده‌ی بهشتی است که از میان خواب و خیال‌های ما عبور می‌کند و پراز وعده‌های کیف‌آور و اتفاق‌های محسوس کننده است: مغازه‌های پوشاک، سینماها، عکس‌های هنرپیشه‌های فرنگی، کوچه‌برلن و سروصدایش، لات‌ها و متلک‌ها، و کتاب‌فروشی معرفت‌ته خیابان لاله زار، مرکز شعر و ادبیات دنیا، آن همه کتاب، آن همه کلمه، آن همه فکر، آن همه خوشبختی" (ترقی، ۱۳۸۱، ۹۵).

در اینجا نویسنده تصویرهای ذهنی خود را از فضا‌هایی ذکر

تفریح و گذراندن زندگی به صورت جمعی، ساکنین یک محله هم با یکدیگر احساس خویشاوندی و هم به محله خود احساس تعلق داشتند و این حس به دلیل داشتن خاطرات مشترک در یک محله بوده است". اما دگرگونی های عظیمی که در ساختار و نهادهای اجتماعی صورت گرفت و بر اساس آن سرمایه گذاری در زمینه بسیاری از فضاهای آموزشی، عمومی و خدماتی بر عهده دولت و نهادهای وابسته به آن قرار گرفته، موجب شد که از نقش مردم در این زمینه کاسته شود و همزمان با آن طبقاتی شدن بخش ها و نواحی مسکونی شهرها سبب شد که نوعی مهاجرت درون شهری و جابه جایی افراد و خانوارها بر اساس میزان دارایی و منزلت اجتماعی آنان صورت گیرد و بر اساس دگرگونی های انجام شده در عوامل نامبرده این افراد و خانوارها نسبت به تغییر محل زندگی خود اقدام می کنند و به این ترتیب به جز برخی موارد معدود، محل اقامت بیشتر خانوارها و نیز جابه جایی آنها در شهر بر اساس دارایی و منزلت اجتماعی صورت می گیرد. (همچنین عواملی همچون نزدیکی به محل کار، دوری از نواحی آلوده شهر و امکان سکونت در مناطقی که از لحاظ هوا و منظر در شرایط مناسبی هستند) و امکان پدید آمدن احساس تعلق به محله و ناحیه مسکونی چندان پدید نمی آید (سلطان زاده، ۱۳۸۵، ۲). و نداشتن احساس تعلق خاطر به محله مسکونی یعنی "نداشتن صورت آشنا، لاقیدی، یعنی بی تفاوتی به شهر، یعنی دور شدن از دیار آشنا، یعنی دور شدن از قصه شهر" (حبیبی، ۱۳۸۱، الف، ۱۱۷) و یعنی کم رنگ شدن هویت.

"شهر امروز الهام بخش شاعران نیست. دلیلش آن است که مشخصاً شهر مدرن برای زندگی امکانات کافی فراهم نمی آورد. خیابان ها و میدان ها دیگر جایی برای اجتماع مردم نیستند، بلکه صرفاً وسیله ارتباطند" (شولتز، ۱۳۸۲، ۶۰). در واقع تصویرهای ذهنی انسان از مکان ها امکان حرکت را در شهر می دهد و اقدامات او را با معنا می کند و به او هویت می دهند. زمانی که رویدادهای انسانی جای خود را به اتفاق های ماشینی بدهند امکان بروز خاطرات جمعی نیز کمتر شده و هویت مکان نیز تحت شعاع قرار می گیرد و دیگر همه ی مکان ها همانند هم می شوند، بدون هیچ گونه روح مکانی. و این اتفاق در صورت دبگری نیز رخ می دهد و آن از بین بردن مراجع ذهنی گذشته است:

"تصور این بوده است که گذشته را پاک کنیم و حال نوینی را تشکیل بدهیم، در حالی که حال نداریم و چیزی نیست که آن امتداد تاریخی و ذهنیت تاریخی را برای ما نگهدارد، به عبارتی با فروپاشی هر نبشی و دیواری در شهر، بخشی از ذهن ما فرو می ریزد و دچار سرگشتگی می شویم و ذهن شهروند را مغشوش می کنیم، چرا؟ چون مکان های مرجع را از بین می بریم. مکان مرجع حتماً نشانه نیست، بلکه مکان مرجع ذهنی و خیالی است" (حبیبی، ۱۳۸۳، الف، ۱۱۷). مکان جایی است که انسان به دان حس تعلق دارد و آن را قسمتی از وجود خود می پندارد چون که "زندگی بشر در هر جایی قرار نمی گیرد، بلکه فضایی را که حقیقتاً عالم کوچکی است، یعنی نظامی از مکان های با معنا را پیش انکاری می کند" (شولتز، ۱۳۸۲، ۵۴).

حافظه ی تاریخی بر این خط آن را به صورت های مختلف، متحول کرده، بر آن نقطه عطف، تاکید، تغییر شکل های رادیکال، بازگشت ها و تکرارهای مارپیچی و غیره ایجاد می کند. حافظه تاریخی بر بستر فضا حرکت می کند، به عبارت دیگر محور زمانی در رابطه ای پیوسته با محیط فضایی قرار می گیرد و به نوبه خود آن را تغییر داده و بر آن معناگذاری، نماد گذاری و نشانه گذاری می کند. فضا های شهری، محله ها، شهرها در کلیت خود، بدل به پهنه هایی می شوند که می توان آنها را "مکان های حافظه" نامید؛ مانند نام گذاری بر محله ها، میدان ها، خیابان ها، بناهای آموزشی، علمی تفریحی " (فکوهی، ۱۳۸۳، ۲۵۹). به زبان دیگر وقتی از حافظه ی جمعی شهر صحبت می کنیم، از مکان ها یا فضاهایی صحبت می کنیم که در آنها خاطره ی شهری نقش داشته و وقایع شهری اتفاق افتاده است. این وقایع شهری به شهر ضخامت تاریخی داده است و در واقع جزئی از حافظه ی تاریخی و حافظه انسان می شوند.

"تهرون بزرگ و درندشت بود. بهارستان و کافه لقانطه داشت. سینما و میدان توپخانه داشت. باغ ملی و ایستگاه قطار داشت و او می توانست خودش را گم کند، کسی نمی شناختش ... (ستاری، ۱۳۸۵، ۷۷، برگرفته از کتاب تهران، شهر بی آسمان نوشته ی امیرحسین چهل تنی). در این جملات راوی داستان علاوه بر اینکه ادراک خود را از شهر تهران بیان می کند به طور ضمنی به مکان های تاریخی اشاره دارد که تهران را با آنها معرفی می کند، در واقع او به یک حافظه ی تاریخی جمعی می پردازد که با شنیدن نام آنها، مکان های با معنایی در ذهن خواننده تهرانی شکل می گیرد". در خاطره ی جمعی ماده وجود ندارد، بلکه تنها صور خیالی وجود دارد، صور خیالی که بتوانیم در ذهن تجسم کنیم. بنابراین وقتی از شهر صحبت می کنیم، جای جای شهر مملو از فضاهایی است که صور خیالی شهروندان در آن نقش می بندد. همانند فضاهایی که ما در شهرهای خود داشته ایم، به طور مثال میدان نقش جهان و یا میدان گنجعلی خان و یا میدان بهارستان فضاهایی هستند که صور خیال در آنها نقش می بسته و نقش خواهد بست. در واقع خاطره به حال آوردن گذشته است و خیال عامل به وجود آورنده خاطره جدید است و خیال زمانی شکل می گیرد که فضای آن جاری باشد. به زبان دیگر خیابان ها، محله ها و شهرها با ضخامت تاریخی که در آن جاری است به باز تولید خاطره ای جدید توسط صور خیالی اهالی شهر می پردازد" (حبیبی، ۱۳۸۴، ۱۱۷). "در گذشته فضاهای شهری نقش بسیار مهمی در زندگی فردی، خانوادگی، محلی و شهری مردم داشت و بسیاری از فعالیت های عمومی، جمعی و گروهی در آنها جریان می یافت. به این ترتیب بخشی از فعالیت های اجتماعی، گذران فراغت و تبادل اطلاعات و تجربیات از طریق تماس های چهره به چهره صورت می پذیرفت" (سلطان زاده، ۱۳۸۵، ۲). و این فضاهای شهری (اعم از کوچه ها، خیابان ها، دروازه ها و...) بستر شکل گیری خاطره ها بوده است. فضاهای شهری با فعالیت های درونی آن تعریف می شود و همین فعالیت ها و روابط ما بین انسان ها، تصاویر ذهنی و از سوی دیگر خاطره شهری را سبب می گردد. در گذشته به علت نزدیک بودن فضاهای کار و زندگی و

خواهد گرفت:

برای مشخص شدن تصاویر ذهنی افراد عابر یا ساکن در خیابان نیاوران پرسشنامه ای تهیه شده که در آن از ۳۰ نفر سوال به عمل آمده است، این پرسشنامه ها در طی یک هفته و در زمان های متفاوت از شبانه روز پر شده اند. در ادامه نتیجه های استخراج شده از آن مطرح شده است.

۵۰٪ پرسش شونده ها زن و ۵۰٪ دیگر مرد انتخاب شده اند و میانگین سنی ۲۷ سال بوده است که نشان دهنده ی استفاده ی بیشتر قشر جوان از این خیابان می باشد. از میان افراد پاسخگو ۶۰ درصد افراد ساکن بودند و تنها ۴۰ درصد آنها از محلات دیگر و به عنوان بازدید کننده از مکان ها استفاده می کردند. نتایج این پرسشنامه تحت ۳ عامل آمده در جدول شماره ۳ تنظیم شده اند (جدول ۴).

نکاتی که از جدول ۴ می توان استخراج نمود به این ترتیب است:

- همان گونه که در جدول آمده است در قسمت تصویر ذهنی، بیشترین درصدی که پرسش شوندگان به تداعی نام خیابان نیاوران داده اند مربوط به تک بناها یعنی یک جزء از کل خیابان است و این می تواند نشان دهنده ی مغشوش و نا به سامان بودن دیگر عوامل یعنی ساختار مکان و فعالیت ها باشد.
- از عوامل موثر بر ساختار مکان و فعالیت ها، سیاست های مدیریتی شهری است. عواملی همچون درهم بودن مبلمان شهری و بی نظم بودن منظر شهری از مواردی است که کنترل مستقیم مدیران شهری و برنامه ریزی مناسب را طلب می کند، چون که سیاست های نادرست مدیریتی و روح سوداگری می تواند باعث افول سریع کیفیت های مکانی می شود.
- مناسب سازی پیاده رو ها عاملی است برای هر چه زنده تر شدن خیابان به عنوان یک مکان شهری. یکی از مکان هایی که در شکل گیری خاطره جمعی و در پی آن هویت جمعی موثر است، پیاده رو است. چون در این مکان فرد می تواند به معاشرت با دیگر افراد بپردازد، فضای آن را احساس کند و به ادراکی از محیط نایل شود. این مکان لازم است مکانی امن، تمیز و متنوع باشد تا جذابیت لازم را برای افراد به وجود آورد. در این راستا هم استفاده کنندگان و هم مدیران شهر بایستی در به وجود

می توان اینگونه نتیجه گرفت که عوامل هویت بخش به مکان و انسان بدین صورت قابل وصفند:

- مکان زمانی معنا پیدا می کند که درکی حسی از آن صورت گرفته و تصویری ذهنی از خود به جای گذاشته باشد.
- در تصاویر ذهنی مواردی همچون بو، صدا، بنا، احساس غم و شادی و لذت و ... وجود دارد و انسان با یادآوری آنها بخشی از وجود خود را به یاد می آورد.
- مکان توسط ساختار و فعالیت هایی که در آن صورت می پذیرد شناخته می شود. بالطبع هر چه قدر کیفیت مکان بالاتر باشد حس تعلق به آن بیشتر خواهد بود. زیرا میزان مراجعه به آن و میل به بازگشت بیشتر صورت می گیرد.
- در مجموع مکان (کالبد + فعالیت) و تصویر ذهنی که از آن باقی می ماند در شکل دادن هویت محل زندگی و انسان از موثرترین عوامل هستند.

نمونه موردی

برای روشن تر شدن تاثیر مکان بر روی انسان به بررسی موردی خیابان نیاوران از ابتدای خیابان کامرانیه تا میدان نیاوران پرداخته شده است. بدین منظور خیابان نیاوران به عنوان کل و مکان هایی که تاثیر گذار بر تعریف خیابان بودند، به عنوان جزء در نظر گرفته شدند. تا بدین وسیله میزان اثرگذاری مکان بر مخاطب و عواملی که تصویر ذهنی و خاطره را به وجود می آورد، مشخص شود.

الف - مکان های فرهنگی: شهر کتاب، فرهنگسرای نیاوران، پارک نیاوران، کاخ نیاوران.

ب - مکان های تفریحی: آب انار محمد، پیترز چمن، بستنی آیس پک، رستوران روما، رستوران نخل.

ج - مکان های تجاری: مرکز تجاری نارون، بانک های واقع در خیابان نیاوران، مغازه ها.

د - مکان های مذهبی - آموزشی: مسجد نیاوران، مدرسه های واقع در این خیابان و ...

تحلیل این خیابان بر اساس جدولی بنابر نظریه های شولتز و رلف و مطالب آورده شده در جمع بندی برای معنا و هویت مکان صورت

جدول ۳ - جدول ارزیابی معنای مکان.

معنای مکان	عوامل مورد بررسی	معیار سنجش
تصویر ذهنی	خوانایی خاطره تداعی معانی	راه، لبه، گره احساسات و ادراکات افراد در برخورد با این خیابان تاریخچه محل، نام گذاری مکان، نوعی رویداد در این مکان
فعالیت و رویداد	روزانه شبانه	روانی پیاده رو، روانی نقلیه، گوناگونی، زندگی خیابان، نظاره کردن مردم، سرزندگی، شبکه های اجتماعی، تعداد زنان و کودکان و سالمندان.
ساختار مکان	منظر شهری شکل ساخت مبلمان شهری	تحلیل سیمای خیابان اوضاع ساختمانی. میزان اقدامات بهداشتی، نحوه ی استفاده از مبلمان شهری.

(ماخذ: نگارنده)

جدول ۴ - جدول تحلیلی خیابان نیاوران.

معنای مکان	عوامل مورد بررسی				توضیحات	
تصویر ذهنی	خاطره	راه : ماشین رو و پیاده رو.		نگاه شود به تصویر شماره ۱ و ۲.	نگاه شود به تصویر شماره ۲.	
		لبه : بدنه های ساختمانی - درختان شمالی.				نگاه شود به تصویر شماره ۳.
تصویر ذهنی	خاطره	گره : میدان نیاوران که مملو از درخت است، پارک نیاوران.		این آمار نیاز افراد به فضا های جمعی در مکان های عمومی را به خوبی نشان می دهد .		
		کار کردن در این مکان ها		۱۰٪	- کیفیت فضایی بیان شده اکثرا به دلیل درختان بلند و در نتیجه ی آن هوای خوب و صدای پرندگان ، بوی تازگی هوا ذکر شده است .	
		جمع شدن با دوستان در این مکان ها		۵۶٪	علاقه به بنای مکان اغلب در مورد فرهنگسرای نیاوران و کاخ نیاوران بیان شده است .	
		کیفیت فضایی مکان		۴۰٪	- درصد پایین حس انبساط خاطر و روی دادن اتفاق خوشایند در این مکان ها می تواند به دلیل نبود فضای سکون و اغتشاش ماشین و پیاده در این مکان ها باشد .	
		کیفیت محصولات (غذا)		۲۰٪	- درصد پایین کیفیت محصولات و در عین حال رجوع دوباره به این مکان ها تنها می تواند نشان دهنده ی نیاز انسان به حضور در فضاهای جمعی باشد .	
		علاقه به بنای مکان		۳۰٪	- ادراکات و احساسات فرد از مکان علاوه بر محرک های واقعی و ملموس بر اساس خاطرات و این همانی مکان ها و احساسات نیز شکل می گیرد . بر این اساس از پرسش شوندها خواسته شد تا اولین تصویری که از مکان خیابان نیاوران به یاد می آورند بیان کنند.	
		رخ دادن واقعه خاص در این مکان		۲۳٪		
		حس انبساط خاطر در این مکان		۲۳٪		
		گذراندن اوقاتی در قدیم در این مکان ها		۱۶٪		
		تداوی معانی	تداوی معانی	خیابان نیاوران به مثابه طبیعت		۳۹٪
خیابان نیاوران به مثابه احساسات دوران گذشته				۳۵٪		
خیابان نیاوران به مثابه یک بنا در این خیابان				۴۵٪		
تعالیت و رویداد	روزانه - شبانه	این آمار نسبی نشان می دهد که کاربری های در نظر گرفته شده مورد استفاده و نیاز استفاده کنندگان بوده است .		مجموع		
		نوع		میزان استفاده زنان	میزان استفاده مردان	
		فرهنگی	۵۳٪	۳۶٪	۸۹٪	
		تفریحی	۳۳٪	۳۳٪	۶۶٪	
		تجاری	۳۶٪	۲۶٪	۶۲٪	
		مذهبی - آموزشی	۱۶٪	۱۰٪	۲۶٪	
		استفاده از		استفاده از گذر سواره		
		گذر پیاده		نقلیه شخصی	نقلیه عمومی	مجموع
		۴۳٪	۵۳٪	۳۰٪	۸۳٪	
		منظر		نمای ساختمان ها		نگاه شود به تصویر شماره ۴ ، ۵ و ۹
شهری		منظر طبیعی		نگاه شود به تصویر شماره ۳ و ۸		
مکان ساختار	شکل ساخت	تیبولوژی ساختمان ها		اکثر بناهای قدیمی در حال تخریب و بناهای جدید هیچگونه نشانه ای از گذشته ی مکان ندارند و صرفا تجاری می باشند.(تصویر شماره ۱۰ و ۱۱)		
		علائم راهنمایی ، تجاری، خط کشی ها		این علائم می باید برای روشن تر شدن و خوابی ذهن بیننده شوند و نه		

(ماخذ: نگارنده)

اینگونه به گذشته‌ی آن پشت شود و آینده‌ی آن را نابود سازد. دیگر نکته‌ی آسیب زنده به هویت مکان که تاثیر مستقیمی نیز بر ساختار مکان و فعالیت‌ها دارد توجه جامعه به مفهوم "اول من"، برتری ناخوشایندی است که به "فرهنگ جسارت" (تیبالدز، ۱۳۸۵، ۱) معروف شده است. فضاهای عمومی در واقع به عنوان مسئله‌ی فرد دیگری تلقی می‌گردد و تنها "من" مهم می‌گردد. در واقع این تاثیر مکان و فرد بر روی یکدیگر است، چونکه مکان عمومی بر اساس پیش فرض "من" شکل گرفته است، معنای خود را از دست می‌دهد و اینگونه هیچ مشارکت انسانی و اجتماعی و خاطره جمعی رخ نخواهد داد و معنای مکان رفته رفته کمرنگ تر خواهد شد.

آوردن چنین مکانی تلاش کنند و با برنامه ریزی مناسب "مکان‌های حافظه" شهر را حفظ و با کیفیت سازند.

عامل دیگری که هویت خیابان را تعریف می‌کند منظر بناهای واقع در آن یا "چشم‌های خیابان" است این موضوع هم به مدیران شهری و هم به درک جمعی مردم مربوط می‌شود. و توجه به اینکه سلیقه‌ی فردی بایستی در جهت یک نظم منطقی استوار باشد. علاوه بر اغتشاش ماشین‌ها بی نظمی تابلوهای مغازه‌ها، ساخت و ساز بدون در نظر گرفتن خط آسمان کوه‌ها که میراث و هویت این خیابان هستند و از بین بردن باغ‌های قدیمی و بی‌توجهی به ساختار قدیمی (هویت) این خیابان همگی باعث می‌شوند که از آن تنها به عنوان مسیر عبوری استفاده شود و



تصویر ۵- نمای ساختمانها و کوه در پیش زمینه.



تصویر ۴- بدنه‌ی رها شده‌ی جنوبی خیابان.



تصویر ۳- گرہ، میدان نیاوران.



تصویر ۲- خیابان، راه و لبه‌ی سبز درختان.



تصویر ۱- پیاده‌رو، راه.



تصویر ۱۱- نمونه تیپولوژی.



تصویر ۱۰- نمونه تیپولوژی.



تصویر ۹- بدنه‌ی جنوبی نزدیک به میدان به سامان تر از نقاط دیگر هستند.



تصویر ۸- مناظر طبیعی میدان پیوسته با پارک.



تصویر ۷- سطل زباله.

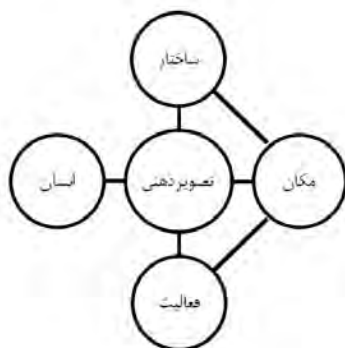


تصویر ۶- تداخل و تا به سامانی مبلمان.

(ماخذ تصاویر: نگارنده)

نتیجه

نمودار ۱- رابطه‌ی انسان و مکان.



(ماخذ: نگارنده)

بنابر نتایج گرفته شده از مباحث، انسان و مکان دارای شاخصه‌های همانندی همچون خاطره و هویت هستند. انسان می‌تواند هویت پرداز یک مکان باشد و مکان می‌تواند دارای یک هویت انسان ساز باشد و این دو برای یکدیگر لازم و ملزوم هم هستند. انسان برای اینکه خود را بهتر بشناسد نیاز به شناخت محیط اطراف خود دارد و این در صورتی است که تصویر ذهنی روشن و خوانایی از خود و محیطش داشته باشد. مکان زمانی شکل می‌گیرد که انسان با تمام احساس و ادراک خود روح و معنای آن را در یابد. مکان با ساختار فیزیکی و فعالیتی که در آن رخ می‌دهد تعریف مادی پیدا می‌کند و با شکل گرفتن تصویر و خاطره آن در ذهن انسان و در طول زمان معنا و روح پیدا می‌کند. معنا و روحی که برای روزگاران خواهد ماند و به یادآورنده‌ی بودن و هستی انسان خواهد بود.

فهرست منابع:

- بانی مسعود، امیر (۱۳۸۶)، پست مدرنیته و معماری، انتشارات خاک، تهران.
- پرتوی، پروین (۱۳۸۲)، مکان و بی مکانی، رویکردی پدیدارشناسانه، مجله ی هنرهای زیبا، شماره ۱۴، تابستان، ص ۴۲.
- ترقی، گلی (۱۳۸۱)، دو دنیا، انتشارات نیلوفر، تهران.
- تیبالدن، فرانسیس (۱۳۸۵)، شهرهای انسان محور، ترجمه لقائی و جدلی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- حبیبی، سید محسن (۱۳۸۳)، صور خیال شهر را پاک کرده ایم، مجله رایانه، معماری و ساختمان، شماره سوم، پاییز، تهران، ص ۱۱۷.
- حبیبی، سید محسن، مقصودی، ملیحه (۱۳۸۴)، مرمت شهری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- خسروخواهر، فرهاد (۱۳۸۳)، شهرها و خاطره جمعی، مجله رایانه، معماری و ساختمان، شماره سوم، پاییز، ص ۱۱۳.
- داوودی، البرز (در دست چاپ)، بررسی مبانی حکمت اماکن مقدس در رساله امکان و ازمنه عین القضات همدانی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، جلد سیزدهم، مضعف - نواخانه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ستاری، جلال (۱۳۸۵)، اسطوره ی تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، تهران.
- سلطان زاده، حسین (۱۳۸۳)، مقدمه، مجله ی معماری و فرهنگ، شماره ی پاییز، تهران.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳)، انسان شناسی شهری، نشر نی، تهران.
- لینچ، کوین (۱۳۵۰)، سیمای شهر، ترجمه مزینی، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران.
- نسبیت، کیت (۱۳۸۶)، نظریه های پسا مدرن در معماری، ترجمه شیرازی، نشر نی، تهران.
- نقی زاده، محمد (۱۳۸۶)، ادراک زیبایی و هویت شهردر پرتو تفکر اسلامی، معاونت شهرسازی شهرداری اصفهان.
- نوربرگ - شولتز، کریستیان (۱۳۸۲)، معماری: معنا و مکان، ترجمه برازجانی، انتشارات جان جهان، تهران.

Carmona, Mathew, (2006), *Public Places, Urban Spaces*, Architectural press, Elsevier, Oxford.

R. Cuthbert, Alexander, (2006), *The Form Of Cities*, Blackwell publishing, Australasia.

Carmona, Mathew, (2003), *Designing Cities*, V. Moudon, Anne, *A catholic approach to organizing what urban designer should know*, issue, Blackwell publishin, Australasia.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی